



محور مقاومت پیروز میدان انتخابات

جواد کاوندی

کرده است. بر همین اساس به دولت فرانسه پیشنهاد کرد از میان ایران و اعراب، ایران را برای همکاری انتخاب کند. لوموند به این نتیجه رسیده است که آینده منطقه بیش از هر چیزی تحت اراده جمهوری اسلامی خواهد بود. این جمله نیز در زبان بسیاری از تحلیل‌گران غربی جاری شده است که بدون اراده ایران هیچ تصمیمی در منطقه غرب آسیا به نتیجه نخواهد رسید.

البته این واقعیت حتی برای اسرائیل نیز روشن است، اما از آنجا که چنین واقعیتی برای آنها ناخوشایند می‌باشد با تعبیری منفی بیان می‌دارند که سر مار در ایران است و چنین نتیجه می‌گیرد که اگر می‌خواهیم امنیت را برای اسرائیل تامین کنیم باید ایران را ناامن کنیم!

اگر بخواهیم سررشته‌ی تاریخی مساله را بیشتر مورد بررسی قرار بدهیم ناگزیر باید به هدف امریکا از حمله‌ی نظامی به افغانستان و سپس به عراق توجه کرد. فارغ از بهانه‌هایی که امریکا برای حمله به این منطقه بیان می‌کرد، اما هدفش همانی بود که خود به صراحت بیان می‌نمود؛ یعنی ایجاد خاورمیانه جدید. اگرچه خاورمیانه، ساخته و پرداخته‌ی دولت‌های استکباری

شبی که رژیم صهیونیستی بیمارستان المعمدانی را هدف قرار داد و بیش از ۱۰۰۰ نفر را در کسری از دقیقه به شهادت رساند، احساس مسئولیت را در دل ملت ایران نیز شعله‌ور کرد. هم‌همی ما به دنبال روزنه‌ای بودیم تا بتوانیم به نحوی به ملت دربند فلسطین کمک نماییم. اما آیا برای همه‌ی کسانی که چنین احساس مسئولیتی داشتند، امکان آن وجود داشت تا به میدان نبرد بروند و داد مظلوم را از بیدادگران باز پس بگیرند؟ این بود که عده‌ای نیز سرخورده از اینکه نمی‌توانند کاری از پیش ببرند، آرام آرام شعله‌ی احساس مسئولیتشان فروکش کرد. پراستی احاد مردم ایران چگونه و چه کمکی می‌توانند به آرمان فلسطین داشته باشند؟ آیا برای ما ایرانیان راهی غیر از حضور در جبهه‌های نبرد نظامی نیز وجود دارد تا بتوان از آن طریق به فلسطین و مردمانش کمک کرد؟ برای پاسخ به این سوال، نخست بایستی نقش ایران در تحولات منطقه‌ای را مورد بررسی قرار داد تا در پرتو آن نقش مردم ایران در این رخدادها نیز مشخص گردد.

نشریه لوموند فرانسه به تاریخ ۸ ژانویه ۲۰۱۹ در مقاله‌ای با عنوان «ایران ابر قدرت منطقه» بیان داشت که ایران با درایت و هوشمندی، خود را به قدرت نخست منطقه تبدیل

اما بر اساس الگویی منظم به رفتاری معنادار و برای یک هدف مشخص، دست به اقدامات مشترکی می‌زنند.

پس از آنکه موازنه قدرت به نفع محور مقاومت تغییر یافت و کار داعش نیز پیش از اتمام، تمام شده تلقی شد؛ دیگر برای مخالفان جمهوری اسلامی ایران این امید که داعش بتواند بعد از عراق و سوریه ایران را نیز به آشوب بکشد به کلی از میان رفت. حالا دیگر ایران به عنوان قلب تپنده و مغز متفکر محور مقاومت تبدیل به قدرتی غیر قابل انکار شده بود. در این مقطع

است اما اشتباهی بالای آمریکا برای تامین منافع خود تنها از طریق خاورمیانه‌ی جدید ارضاء می‌گشت. وجه تمایز خاورمیانه جدید با خاورمیانه موجود، در آن است که دولت اسرائیل بتواند به عنوان بازیگر برتر و مولفه‌ی تعیین کننده این منطقه میدل شود.

آمریکا پس از آنی که نتوانست ایده‌ی خود، یعنی خاورمیانه جدید را پایه گذاری کند و منافع خود را در قالب نظم مطلوب خود پی گیری نماید، حالا راهی ندارد جز اینکه به مقدار اندکی از آن منافع اما این بار در سایه ناامنی ناشی از بی نظمی در این منطقه برسد. اراده‌ی آمریکا در آن است که اگر آرامش این منطقه در راستای سیاست‌های او و تامین کننده‌ی منافع او نباشد، بهتر است که اساسا هیچ گونه‌ی دیگری از نظم نیز سامان نیابد، تا شاید در سایه‌ی ناامنی به خواسته‌های خود برسد. فتنه‌ی داعش و شروع جنگ‌های نیابتی مانند جنگ عربستان با یمن را نیز باید با این دید تحلیل نمود.

اما باید گفت معادلات چند مجهولی منطقه غرب آسیا در حال تبدیل شدن به نظمی است درست در نقطه مقابل منافع آمریکا. این نظم ناشی از اراده جمهوری اسلامی ایران و نقش آفرینی بازیگران جدید این منطقه ذیل محور مقاومت می‌باشد. اگرچه محور مقاومت و گروه‌های مقاوم از ایران دستور نمی‌گیرند



بود که بن سلمان به صراحت بیان کرد که ما جنگ را به داخل ایران خواهیم کشاند. دشمن در صدد آن بود که با ایجاد آشوب در داخل ایران، از قدرت محور مقاومت بکاهد و در این میان هرچه ایران به مسائل درونی خود درگیرتر باشد، محور مقاومت بیشتر آسیب خواهد دید. شلوغی‌های سال ۹۶، ۹۸ و بلوای «زن، زندگی، آزادی» با همین انگیزه برپا شد. موفقیت فزاینده محور مقاومت از سویی و ایجاد آشوب در ایران از دیگر سو، بسیار شبیه به شرایط جنگ صفین می‌باشد که درست در همان لحظه‌ای که شمشیر مالک اشتر اندکی با گردن معاویه فاصله نداشت، اما شمشیر خوارچ نیز جان امیرالمومنین علی (علیه السلام) را نشانه رفته و نجات ایشان را در گروی بازگشت مالک از میدان مبارزه می‌دید. آری مالک تنها با چند ضربه شمشیر می‌توانست کانون فتنه اموی را به کلی نابود سازد، اما عناد خوارچ چنین اجازه‌ای را به مالک نداد و او حفظ جان امیرالمومنین علی (علیه السلام) را در اولویت قرار داد.

بلوای «زن، زندگی، آزادی» دقیقا برای این هدف تنظیم شده بود که سلسله مراتب شکل‌گیری اراده جمهوری اسلامی ایران را دچار اختلال کند. به تعبیر فلاسفه یک اراده پیش از آنکه به اراده تبدیل گردد، نخست چیزی از جنس شناخت می‌باشد. نظام ارزشی هر شناختی موجب می‌گردد تا فرد به امر مطلوب از نظر آن نظام ارزشی میل و گرایش پیدا کند. این میل در ادامه تبدیل به شوق گشته و با تشدید چنین شوقی اراده بوجود می‌آید. ازین رو فلاسفه اراده را همان شوق اکید معرفی نموده‌اند.

بازدهی علمیتانی دشمن از جنگ شناختی شروع می‌شد و از بستر جنگ امیال عبور کرده و در نهایت به جنگ اراده‌ها ختم می‌شد. دشمن در اولین گام برای غلبه در جنگ شناختی، هویت ملی ایرانیان را مورد هدف قرار داد. میوه این نزاع، تفکیک میان حکومت و مردم بود که نماد عریان خواسته‌ی دشمن جایی بود که تیم ملی فوتبال ایران را نه تیم مردم ایران، بلکه تیم جمهوری اسلامی معرفی می‌کردند! بخشی از جامعه که تحت تاثیر تبلیغات دشمن مرعوب شده و خودآگاهی خود را از دست داده بودند، از پیروزی تیم ملی فوتبال در جام جهانی احساس ناراحتی می‌کردند و بازکنان تیم ملی را هم مورد شماتت قرار می‌دادند که چرا بعد از گل زنی به شادی پس از گل پرداختید؟! اما نسخه‌ی نهایی دشمن برای ایران و ایرانی

تجزیه کشور به تکه‌های از هم گسیخته بود که این را نیز به صراحت بر زبان جاری ساخت. دشمن به این نتیجه رسیده بود که تنها در صورت تجزیه ایران و فروپاشی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند اراده ایران را از بین ببرد.

اندکی از ختم غائله «زن، زندگی، آزادی» نگذشته بود که واقعه‌ای غیر قابل پیش بینی رخ داد. اتفاقی که تمام برنامه‌های دشمن را به کلی در هم ریخت و معادلات به گونه‌ای بسیار شگفت‌انگیز تغییر پیدا کرد. حماس دست به عملیات طوفان الاقصی زد! این واقعه از زوایای مختلف قابل بررسی است اما در این نوشتار تنها به بعد شناختی مساله می‌پردازیم.

غرب با در اختیار داشتن همه‌ی ابزارهای رسانه‌ای اما توانست مانع همراهی افکار عمومی با ملت مظلوم فلسطین گردد و امروزه شاهد تظاهرات میلیون‌ها انسان آزاده در سرتاسر جهان علیه اسرائیل و در حمایت از ملت قهرمان فلسطین برپا می‌گردد. در غزه حقیقتی خلق شد که بر رسانه غلبه کرد و رسانه را از دست دشمن گرفته و به ابزاری برای خود تبدیل کرد. به تعبیر رهبری معظم انقلاب، غزه میدان مبارزه حق و باطل است و ازینرو حقیقت در آشکارترین حالت خود نمود یافت، این است که هیچ رسانه‌ای نمی‌تواند امری به این شفافیت را وارونه جلوه بدهد.

حال دشمنان جمهوری اسلامی که هر چه در توان داشتند هزینه کردند تا مقدمات فروپاشی نظام را فراهم سازند، امروز شاهد فروپاشی اسرائیل می‌باشند. محور مقاومت به پشت‌گرمی جمهوری اسلامی ایران در حال پیشتازی است و دشمن را در حلقه‌ی مقاومت خود محاصره نموده است. در این شرایط یک چیز بیش از همه تعیین کننده است و آن اینکه اگر ایران به عنوان کانون محور مقاومت از استحکام درونی لازم برخوردار نباشد، شالوده‌ی محور مقاومت نیز متزلزل خواهد شد.

انتخابات همواره به عنوان مهمترین عامل میثاق ملی مطرح بوده است. اراده جمهوری اسلامی ایران تنها از طریق انتخابات است که شکل می‌گیرد و سررشته‌ی این اراده ملی، اراده آحاد ملت است. امروز این اراده توسط دشمن و برخی دوستان نارفیق مورد هجمه قرار گرفته است و موجب دلسردی مردم را فراهم می‌سازند. ایشان در صدد هستند انتخابات را نمایشی و حضور مردم را زینتی جلوه بدهند. دشمن در صدد است ابتدا در جنگ شناختی آنچه موجب تقویت ایران می‌شود را وارونه نشان داده و اجازه شکل‌گیری اراده‌ی ملی قدرتمند را ندهد. حال در این شرایط آنچه بیش از همه ضرورت دارد پیروزی در جنگ شناختی می‌باشد. جنگی که رهبری ماموریت آن را به مجاهدان عرصه تبیین سپرده‌اند.

